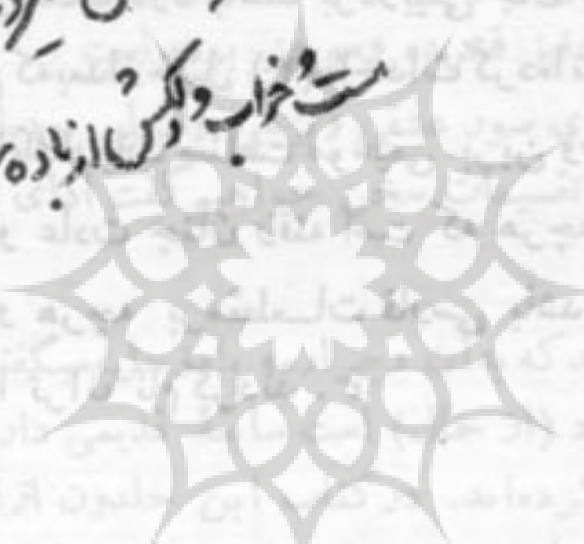


کهن ترین دیوندر شعر و موسیقی

تصنیف

دیرم نگار خرد را می گشت کرد خانه
 بر راسته ربانی، منزدیکی ترانه
 باز خرمای تو آرس، منزد ترانه ای خوش
 مست و خراب و کس از بناده سبانه

نوشته: حسینعلی ملاح



ترانه

لفظ ترانه در فرهنگها به وجوه مختلف معنا شده است؛ صاحب برهان نوشته است: «ترانه به اصطلاح اهل نغمه، تصنیفی است که سه گوشه داشته باشد هر کدام بطرزی یکی: دو بیتی - و دیگری مدح - و یکی دیگر: تلاوت و تلاوه علوم انسانی»

در مجمع الفرس سروری. برابر لفظ ترانه: «دو بیتی و سرود» ذکر شده است - غیث اللغات «سرود و نغمه و نوعی سرود» و سراج اللغات ترانه را «رباعی» گفته و در برابر ترانه خزانگی نوشته است: «مراد ترانه های عمده و ترانه های است که پادشاه یا امیری تصنیف کرده باشند.»

کریستن سن مینویسد: «رباعی وزن شعری کاملاً ایرانی است و بقیه ده «هارتمان» رباعی ترانه نامیده میشده و اغلب به آواز میخواندند.»

ملك الشعراى بهار نوشته است: (۱) «... ترانه یا ترنگ - ترانك - رنگ شباهت به تصنیف داشته است و گفتن و نواختن آن عام، و شنیدن آن خاص طبقات دوم و سوم بوده است.»

تصنیف است که از لحاظ ترکیب نغمات و جملات موسیقی تا آنجا ساده باشد که بزودی بردلها بنشینند و بر سر زبانها جاری گردد و به سهولت روایت شود.

ترانه عامیانه

از خصایص این نوع ترانه - سادگی جملات موسیقی ، سهولت وزن ، روانی کلام و سهل الادراک بودن محتوای سخن را باید نام برد - نشانه دیگر اصالت ترانه های عامیانه غیر مشخص بودن سازنده آنست - در تاریخ ادب پارسی نمونه هایی از این قبیل ترانه ها را می توانیم پیدا کنیم ، امامت اسفانه فقط کلام ، نه لحن آنها را .

مرحوم علامه قزوینی طی مقالته می نویسد : (۷) «... شاید بتوان این دو فقره را قدیمترین نمونه شعر فارسی بعد از اسلام محسوب نمود ، هر چند در اولی آنها چنانکه خواهیم گفت ، اگر چه خود شعر فارسی است ولی شاعر ، عرب است و دومی آنها شعرا دینی به معنی مصطلح نیست بلکه شعر عامیانه و به اصطلاح حالیه تصنیف CHANSONS POPULAIRES است .

شرح ترانه اولی :

وقتی که عباد بن زیاد برادر عبیدالله زیاد معروف در خلافت یزید بن معاویه به حکومت سیستان منصوب گردید ، یزید بن مفرغ شاعر نیز در مصاحبت او به سیستان رفت ، ولی بعد از ورود به سیستان ، عباد به جنگ و خراج مشغول شد و به ابن مفرغ نپرداخت ، ابن مفرغ اندک اندک ملول گردید و در قفای عباد شروع به بد گوئی نمود ، عباد ابتدا تحمل آورد ، ولی سرانجام به زندانش افکند ، غلام و کنیزك او را که سخت دلبستگی بدانها داشت به بیع اجباری بفروخت و به غرما داد ، سپس اسب و سلاح و اثاث البیت او را نیز بفروخت و او را همچنان در حبس میداشت تا آنکه به تفصیلی که در آغانی مسطور است . بالاخره ابن مفرغ گریخت : و هجو آل زیاد و طعن در نسبت زیاد و بدکاری مادر او «سمیه» و استلحاق معاویه او را به ابوسفیان ، و امثال این فضیحت ها را در آفاق منتشر مینمود .

ابن زیاد ، بالاخره او را بچنگ می آورد و به زندان می افکند و به یزید نامه مینویسد . یزید در نامه خود می گوید که : هر عقوبتی خواهی او را بنما ولی زنهار او را مکش چه او را اقوام و عشایر بسیار اند و همه در لشکر من اند و اگر او را بکشی ایشان جز بکشتن تو راضی نخواهند شد . - چون جواب نامه به عبیدالله بن زیاد رسید فرمان داد تا ابن مفرغ را نبید (۸) شیرین باشبرم (۹) ، آمیخته بنوشانیدند ، او را طبیعت روان شد و گربه ای و خوکی و سگی با او در یک بند بستند و او را با این حال در کوچه های بصره گردانیدند ، کودکان در قفای او فریاد میزدند و بفارسی میگفتند :

این چیست

او نیز بفارسی میگفت :

آبست و نبید است

عصارات زبیب (۱۰) است

سمیه‌رو (۱۱) سپید است

سرانجام ابن مفرغ از شدت اجابت طبیعت سست شده بیفتاد، ابن زیاد ترسید که بمیرد، فرمود: تا او را شست و شو نمودند، سپس او را باز به سیستان نزد برادرش عباد فرستاد و ویرا همچنان در زندان شکنجه‌های سخت همی‌داشت تا آنکه سران قبایل یمن و شام بجوش آمدند و پیش یزید رفتند و رهائی او را به التماس و تهدید از او خواستند، یزید شفاعت ایشان پذیرفت و کس فرستاد سیستان تا او را از زندان بیرون کشید.

این واقعه در زمان خلافت یزید بن معاویه واقع شد. (۶۰ تا ۶۴ هجری) و بنا به اعتقاد مرحوم قزوینی «... عجاله این ابیات قدیمی ترین نمونه‌ایست از شعر فارسی بعد از اسلام.»

ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی گوید: «روزی که یزید بن مفرغ (۱۱) شاعر عرب را در بصره به امر عبیدالله زیاد، آزار میدادند و وی را در کوچه و بازار میگردانیدند، گروهی کودکان از دنبال او میدویدند و میگفتند:

این شیمست

این شیمست

و ابن مفرغ شعری بفارسی گفته و در پاسخ آنان میخواند:

آبست و نبیذاست

عصارات زبیب است

سمیه‌روی سبیداست

مرا اعتقاد بر آنست که این ترانه وزنی شادی بخش داشته و به گمانی نزدیک بیقین در یکی از مقام‌ها یا مایه‌های موسیقی ایرانی خوانده میشده و از نظر ساختمان ملودی (جمله‌های موسیقی) تا آنجا ساده و نزدیک بشیوه محاوره بوده است که کودکان می‌توانستند بزودی فرا بگیرند و بخوانند.

من کوشش می‌کنم بطرق مختلف و دلایل متعدد نوای تقریبی این ترانه را بنحو ذیل استخراج کنم:

برمال جامع علوم انسانی

۱- افاعیل شعر چنین است:

مفعول
مفعول

مفعول مفاعیل

مفاعیل مفاعیل

مفاعیل مفاعیل

۲- برسم اتانین:

تن تن

تن تن

نشان داده است ، امیداست پژوهندگان و محققان ، بویژه هنرمندان ذیعلاقه در این باره
تعمق کنند و نیکو بیاندیشند و چنانچه لغزشی ملاحظه میفرمایند از سر کرم مرا آگاه سازند)
توضیح ذیل صفحات :

- ۱- مقدمه بر کتاب هفتصد ترانه کوهی کرمانی .
- ۲- المعجم فی معاییر اشعار عجم . صفحات ۸۴ و ۸۵
- ۳- مراد خلیل بن احمد است که گویند واضع علم عروض است (۱۷۰ هجری) و با
موسیقی نیز انس داشته و رساله‌ای بنام النغم نوشته است .
- ۴- درباره فهلویات صاحب المعجم ذیل یکی از فروع بحر هزج (مفاعیلن مفاعیلن
فعولن) مینویسد : «این وزن خوشتر اوزان فهلویات است که ملحونات آنرا اورا منان
خوانند .» و ذیل بحر مشاکل می نویسد . «کافه اهل عراق را به انشاء و انشاد ابیات پهلوی
مشعوف یافتیم و هیچ چیز در آنها آنطور اثر نمی کند که :

لحن او را مان و بیت پهلوی زخمه رود و سماع خسروی ،

۵- محض آنکه نکات مورد اختلاف رباعی و دوبیتی آشکار گردد تذکار این توضیح
ضرور است که : رباعی همچنانکه از نامش مستفاد میشود دارای چهار مصراع است ، مصراعهای
اول و دوم و چهارم الزاماً يك قافیه دارند و مقصود و نتیجه بیشتر در مصراع چهارم است وزن
آنها از لحاظ عروضی (مفعول مفاعیلن مفاعیلن فع) بر وزن (لا حول ولا قوة الا بالله) میباشد
دوبیتی مانند رباعی دارای چهار مصراع است ولی با این تفاوت که وزن عروضی آن
بحر هزج مسدس مقصور یعنی : مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن می باشد .

زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
بسازم خنجری نیش ز فولاد زخم بردیده تا دل گردد آزاد

- ۶- ترجمه آقای محمد پروین گنابادی جلد دوم ص ۲۷۶
- ۷- این مقاله در صفحه ۶۹۸ تاریخ ادبیات ایران تألیف استاد همایی نقل شده است
- ۸- نبیذیا نبید بمعنای شراب بطور عام ، و بالاخص شراب خرما است .
حافظ فرماید :

نبود چنگ و رباب و گل و نبید که بود
گل وجود من آغشته شراب و نبید
۹- شبرم گیاهی زهر آگین و اسهال آور است
۱۰- زیب بروزن نجیب مویز است

- ۱۱- در حاشیه ص ۵۰۰ تاریخ ادبیات ایران تألیف آقای همایی نوشته شده است :
ظاهراً نسخ «روسپید است» یا نسخ «روسپی است» اختلافی در معنی ندارد چه زن فاحشه را از
روی طعن و طنز «روسپید» می گفتند که بتدریج «روسپی» شده است .
سمیه نیز نام مادر ابن زیاد است که در جاهلیت از فواحش بوده است .